

با توجه به نقش دولت‌ها در نحوه، مثنی و محتوای زندگی افراد جامعه، «جمهوریت» ساختی اجتماعی است که علاوه بر بستر رشد انسانی مبتنی بر مشارکت، تضمین‌کننده و ناظر بر تسری عدالت در جامعه نیز هست. امکان مشارکتی که جمهوریت در اختیار شهروندان قرار می‌دهد، تعامل و ارتباط میان افراد و گروه‌های جامعه را از یک سو و نهاد دولت و حاکمیت را از سوی دیگر شکل می‌دهد. تعاملاتی که در بستر آن، اجرای عدالت، پنداشت، ادراک و آگاهی از توزیع آن (با سازوکار نظارتی که در دل جمهوری مشارکتی جای دارد) در عرصه‌های مختلف جامعه ساخته و هویدا می‌شود؛ از این رو می‌توان جمهوریت را که ساختی سیاسی و معطوف به کنش سیاسی دارد، به مثابه ساخت فرهنگی برای تحقق عدالت قلمداد کرد. این تلازم و درهم‌تنیدگی انضمامی جمهوریت و عدالت و حرکت منظومه‌وار آن، حول مرکزیتی به نام حقوق مدنی است که تسهیل‌کننده امر سیاسی و تحقق بخش امر سیاسی در همه شئون جامعه است؛ زیرا تحقق پایدار و مستمر هر سیاست، مستلزم پذیرش و مشارکت مردم است و در خلال همین کنش مشارکتی است که مؤلفه‌های استعلای جامعه همچون آگاهی، آزادی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی استمرار پیدا می‌کند. در این ساخت سیاسی است که پیشروی و پیشرفت فرد و جامعه امکان پیدا می‌کند.

از این منظر، جمهوریت ساخت فرهنگی عدالت است و ضامن تحقق آن. اگر هدف سیاست تحصیل سعادت است، تحصیل سعادت با افراد جامعه معنا پیدا می‌کند و این تحصیل چه در ساحت فردی و چه جمعی نمی‌تواند بدون توانش اراده یا همان آزادی باشد. جمهوریت بستر فعال کردن و تحقق این آزادی است؛ از منظر دیگر، عدالت به معنای تضمین و تمهید امکان رشد است در بستر جمهوریت به آن معنایی که ذکر شد. مشروعیت و نفوذ اجتماعی سیاست‌های دولت، که در مشارکت مردم در پذیرش و اجرای سیاست نمود پیدا می‌کند، به ادراکی وابسته است که از میزان اجرای عدالت در جامعه شکل می‌گیرد. وقتی به ترابط و تناسب بین دو مفهوم عدل و نظم بالحفاظ کردن تعبیر جامعه‌شناختی نظم اجتماعی، یعنی هنجار مسلط و مستقر اجتماعی نیز رجوع کرده و عناصر تشکیل‌دهنده و مقوم هنجار را بررسی می‌کنیم، ضرورت توافق و کنش جمعی مستمر حول آن (پذیرش و مشارکت) و درهم‌تنیدگی جمهوریت و عدالت (با پنداشت از عدالت) بیشتر آشکار می‌شود.

مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی از این دست در فلسفه سیاسی اسلامی بسیار فراتر و اصولی‌تر از الگوهای غربی در ادبیات دولت حضور دارد و در این زمینه دانش مبسوط و متراکمی وجود دارد که لزومی به ورود به آن نیست و فقط به منظور تنقیح بحث به اختصاری از آن اکتفا می‌شود تا خطوط جهت‌گیری ارزشی بحث پرنرنگ‌تر شود. به عنوان نمونه، در ذیل آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، مفاهیم رسول (فرستاده، پیام‌آور)، بینه، کتاب و قیام مردم (برخاستن مردم برای مطالبه که عناصر بینشی و انگیزی آن، شناخت و آگاهی از محرومیتی است که باید جبران شود و در بیانی است که آن را رسول در کتاب آورده است) به همراه مفهوم قسط ذکر شده است. یکی از ظرافت‌ها که در مفهوم قسط نسبت به عدل وجود دارد به معنای بیرونی بودن و مشارکت مندرج در قسط برمی‌گردد که مقوم استدلال بحث نیز می‌تواند باشد. سعادت و کسب فضیلت، که بناست به واسطه عدالت گسترش یابد، در پرتو امر مشارکت و مشورت جمعی امکان حضور پیدا می‌کند؛ یعنی معنایی که در مفهوم ارتباطی قیام و قسط نهاده شده است.

با فرض این که فلسفه تشکیل دولت، تأمین امنیت به عنوان نخستین نیاز در یک واحد سیاسی - اجتماعی است، آنگاه هم برای استمرار دولت و هم در توزیع امکانات، فرصت‌ها، منابع و به خصوص ثروت، مفهوم «عدالت» در برابر مفهوم «مالکیت» در فرم دولت مدرن و مفهوم «سلطه» در فرم دولت سنتی مطرح می‌شود،